



دوره ۱۳، شماره ۱، صفحات ۱۱۴ تا ۱۲۸

منتشر شده در بهار و تابستان ۹۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۱/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۶/۲۵

نقد و تحلیل سریال امپراطوری بادها از منظر نظریه ی روان کاوی ژاک لاکان

ناصرملکی، دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه، n.maleki@razi.ac.ir

لیلا حجاری، مربی گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه خلیج فارس بوشهر، lhajjari@gmail.com

مریم نویدی، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی - دانشگاه تهران، navidi.m@ut.ac.ir

چکیده: ارتباط و نقش مادر و کودک و هویت یابی او همواره ذهن پژوهشگران را به خود جلب نموده است. ژاک لاکان، روانکاو مشهور فرانسوی نیز در این خصوص، الگویی سه گانه را مطرح کرده است. این الگو که به نظم های سه گانه معروفند، عبارتند از: «نظم خیالی»، «نظم نمادین»، و «نظم واقع». با تجزیه و تحلیل این نظم های سه گانه که به عقیده ی لاکان به شکل گیری ضمیر نا خودآگاه می انجامد، می توان کنش و واکنش شخصیت ها را به خوبی تفسیر کرد. او همچنین معتقد است، که شکل گیری این سه نظم در ضمیر نا خودآگاه، متأثر از نقش «دیگری» در تکامل ذهنی انسان است. سریال *امپراطوری بادها*، شخصیتی را به تصویر می کشد که به گونه ای متفاوت این سه دوران را تجربه می کند، تا سرزمینی را بسازد که اکنون با نام کره از آن یاد می شود. در این مقاله، سعی بر آن است تا ضمن تحلیل این نظم های سه گانه و همچنین مفهوم «دیگری» در شکل گیری این نظم ها و تأثیر آن بر شخصیت اصلی داستان، نشان دهد که چگونه فضای مرد سالارانه ی این سریال مغلوب تحقق آرزوی مادر برای فرزند می گردد.

واژگان کلیدی: لاکان، نظم های سه گانه، مادر، *امپراطوری بادها*، کودک.

مقدمه

اخیراً محققان بسیاری نقش مادر و تقسیم بندی‌های نقش مادری در خانواده را مورد مطالعه قرار داده اند. این تحقیقات نشان داده اند که زن اصولاً مسئول زاد و ولد و تربیت فرزندان می باشد. نانسی چودورو^۱ معتقد است که روابط اولیه ی مادر- فرزندی، حس مرد بودن یا زن بودن کودک را شکل می دهد. او همچنین به این نکته اشاره کرده است که حس مردانه ی خودمحمور با طرد کردن زن در همان مراحل اولیه طفولیت پسر بچه رخ می دهد. این حس طرد کردن متأثر از دیدگاه مردانه نسبت به زن می باشد. طبق نظریات او، زن به عنوان مادر، دختر را به دنیا می آورد که واجد قابلیت‌های مادری است و میل به مادر شدن نیز از روابط مادر و دختر نشأت می گیرد. حال آنکه، این دختران قادرند تا در آینده پسرانی را با قابلیت های پدری به دنیا بیاورند. توجه به ارجحیت نقش مادر در تشکیل «خود»، موضوع تازه ای نیست. این، حاصل تلاش‌های تئوری پردازانی همچون ملانی کلین^۱، مایکل و آلیس بالینت^{۱۱}، جان بولبی^{۱۷}، و مارگارت ماehler^۷ است که باعث روشن شدن جنبه‌های تاریک تئوری‌های زیگموند فروید^{۱۶} گردید. مطالعه ی روابط مادر و کودک که توسط چودورو انجام شد، جریان اصلی فرضیات روانشناسی مرتبط با نقش جنسیت و خانواده در تشکیل «خود» و هویت جنسی کودک را به چالش کشید (فروید، ۱۹۳۱، ص. ۲۲۸).

این نظریات حاکی از آن است که نقش مادری بسیار مهمتر از نقش پدری می باشد؛ چرا که به فردیت کودک شکل می دهد. حس زنانگی دختر در وحدت با مادرش شکل می یابد و بعد از او جدا می شود تا خود به شخصیتی مجزاً تبدیل گردد. در حالی که حس مردانگی یک پسر در تضاد با شکل اولیه ی این وحدت است. چودورو اذعان دارد که شخصیت مردانه با رد مسائل مربوط به کارهای خانه شکل می گیرد تا به شخصیت برتری نسبت به تصویر ذهنی شخصیت مادرش در دوران کودکی دست یابد. بدین ترتیب، با کنار رانده شدن خصلت‌های زنانه، ایدئولوژی مردانه‌ای به وجود می آید که دو قطب زن و مرد و رفتارشان را در جامعه شکل می دهد (استولر، ۱۹۷۴، ص. ۱۵).

وجود و حضور ذاتی و روانی مادر در روان پسرها همچنان تا بزرگسالی باقی می ماند و نمود این امر در شخصیت و آثار ادبی کاملاً مشهود است. تقسیم‌بندی نقش‌های مردانه در پرورش کودک باعث می شود که او در برابر اراده پسر قرار گیرد. مادر عهده دار تربیت و تغذیه ی فرزندان کوچک تر، و پدر هدایت کننده روحی بچه‌های بزرگ‌تر، می باشد. پدر، مظهر نظم و قانون است. اگرچه مادران معمولاً کودکانشان را در سالهای اولیه عمرشان، مورد لطف و محبت بی حدّ و حصر خود قرار می دهند، رفته رفته با بزرگتر شدن کودکان و قرار گرفتن در نوای آموزش و نظم و اصول پدر، محبت مادری کمی رنگ می بازد. به همین دلیل است که پسر می آموزد که همراهی با پدر با قدرت همراه است و مادر با ضعف. بدین ترتیب، عواطف مردانه بر عواطف و احساسات زنانه پیشی می گیرد.

طرح مسئله

با ظهور نقد روانشناختی و کاربرد آن در تحلیل شخصیتها و آثار ادبی، تحلیل و تفسیر این آثار رنگ و بوی تازه ای به خود گرفته است. در این میان نظریه ی عقده ی ادیپ^{vi i} زیگموند فروید و دیدگاه های ژاک لاکان^{vii i} به ویژه نظم های سه گانه و تأثیر آن در شکل گیری ضمیر ناخودآگاه و مفهوم «دیگری» از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشند؛ چراکه با تجزیه و تحلیل این نظم ها می توان کنش و واکنش شخصیتها را به خوبی تفسیر نمود. سریال *امپراطوری باد*^x شخصیتی را به تصویر می کشد که به گونه ای متفاوت این سه نظم را تجربه می کند. در این تحقیق با انتخاب شخصیت اصلی به عنوان نمونه ای مناسب در این اثر به تحلیل این سه نظم و تأثیر آن بر شخصیت اصلی پرداخته شده است. همچنین با تحلیل نقش «دیگری» در شکل گیری این نظم ها، نشان داده شده است که چگونه فضای مردسالارانه ی سریال مقهور تحقق آرزوی مادر برای فرزند می گردد.

چارچوب نظری: به کارگیری نظریات روان کاوی ژاک لاکان

ژاک مری امیل لاکان (۱۳ آوریل ۱۹۰۱ - ۹ سپتامبر ۱۹۸۱)، روانکاو و روانشناس برجسته فرانسوی بود که به عنوان تأثیر گذارترین روانکاو پس از فروید شناخته شده است. سمینارهای سالیانه اش بین سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۸۱، تأثیر بسزایی بر بسیاری از روشنفکران مطرح دهه ی شصت و هفتاد، به ویژه پسااساختارگرایان^x داشت. همچنین نظریاتش بر نقد ادبی، فلسفه ی قرن بیستم فرانسه، جامعه شناسی، نظریات فمینیست، روانشناسی بالینی، و نظریات نقد فیلم تأثیر غیر قابل انکاری داشته است. با این وجود، وی عمدتاً به خاطر ایده ی «بازگشت به فروید» و رساله ای که در آن ناخود آگاه را به صورت یک زبان ساختار بندی کرده معروف شد. لاکان به جز زیگموند فروید، از زبان شناسی ساختارگرایی فردیناند دو سوسور^{xi} و قوم شناسی ساختاری^{xii} کلود لوی-استروس نیز تأثیر پذیرفت (ویکی پدیا). دیدگاهی که این مقاله به آن می پردازد نظریه ی لاکان در خصوص شکل گیری روان انسان و روابط مادر و پدر با کودک می باشد که در بخش پیشین به نظریات دیگر منتقدان در این زمینه پرداخته شد. به عقیده ی لاکان، روان انسان بر اساس یک الگوی سه گانه شکل می گیرد. این الگوها که به نظم های سه گانه معروفند، عبارتند از: «نظم خیالی»^{xiii}، «نظم نمادین»^{xv}، و «نظم واقع»^{xvi}.

«نظم خیالی»، که به تکامل روحی انسان بر می گردد، از زمان تولد تا شش ماهگی رخ می دهد. در این دوره روح، ایماژها و خیالات و امیال سرکوب شده را ثبت و ضبط می کند و بر اساس آنها دنیای اطرافش را باز می شناسد. نوزاد خودش را با مادرش یکی می داند و نمی تواند بین تصورات خود و دنیای واقعی تفاوت قائل شود. به همین دلیل است که این دوره، «نظم خیالی» نامیده می شود. در این مرحله، که به مرحله ی «پیشادپیی»^{xvii} نیز معروف است، نوزاد تمایزی بین خود و مادر احساس نمی کند. مادر برای او تأمین کننده ی کلیه ی نیازها و حاکم بی چون و چرای این نظم است. بین شش تا هجده ماهگی، که لاکان از آن به مرحله ی آیینی ای^{xviii} یاد می کند، کودک با دیدن تصویر خود در آئینه متوجه تمایز خود

از مادر می شود. لاکان اشاره می کند که انسان به صورت نارس به دنیا می آید. به این معنا که تا چند سال پس از تولد نمی تواند حرکاتش را باهم هماهنگ کند. وقتی کودک به حدود شش ماهگی می رسد، سعی می کند این همذات پنداری و هماهنگی را به دست بیاورد. او با دیدن تصویر خودش در آینه (مراد از آینه، هم می تواند آینه ی واقعی باشد و هم آینه ی فردی دیگر) بر این مشکل غلبه می کند. تصویر آینه به کودک آرامش می دهد؛ زیرا او از خودش تصور کاملی ندارد. او هرپاره از خودش را متعلق به دیگری می داند. تصویر آینه باعث می شود تا کودک تصویر کاملی از خودش به دست بیاورد. او جای دقیق اندام هایش را نمی داند. وقتی می خواهد چیزی را به دهان ببرد، نمی تواند مکان دقیق دهانش را مشخص کند. او با نگاه کردن به آینه افراد دیگر، و توجه به حرکات آنها، سعی می کند منظم و با قاعده و دقیق حرکت کند و در نتیجه مثل آنها کامل باشد. این تلاش باعث پیدایی «من» یا «نفس» در کودک می شود. «نفس» از نظر ساختاری از هم گسسته و میان خود و تصویر خودش دوپاره می باشد. از همین رو است که همواره خواهد کوشید تا دیگری (تصویر در آینه یا فرد دیگری که دیده است) را با خود یکی کند. در نظم خیالی، همین کلمه ی همواره است که تاثیرگذار می باشد. چراکه کودک پس از ورود به سنین بزرگسالی هم نفس این خصلت را از دست نمی دهد. یعنی همواره می خواهد کامل تر شود و وحدت بیشتری پیدا کند. در واقع من مطلوب هسته ی اصلی امر خیالی است (موللی، ۱۳۸۷، ص. ۱۶۹). لاکان معتقد است که مجزا بودن جسم خود از مادر اولین «فقدان» کودک محسوب می شود. بنابراین، در این مرحله نخستین فقدان و جدایی رخ می دهد و کودک در طول زندگی برای پرکردن این «خلأ» تلاش می کند (ر.ک. به فرشید، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۹). شکل گیری «ابژه کوچک آ»^{xi x}، دومین نشانه ی جدایی کودک از مادر است. برای آنکه درکی از معنای "فقدان" از نگاه ژاک لاکان داشته باشیم، می بایست بدانیم «ابژه ی کوچک آ» چیست؟ هر چند تعاریف لاکان از مفاهیم ابداعی خویش علاوه بر دشواری در فهم و پیچیدگی شان، در طول عمر لاکان، شامل تغییر و بازنگری نیز گشته است، اما به هر حال با تخفیفی که به بیان می زنیم می توان این جمله را گفت که «ابژه ی کوچک آ»، فقدان دیگری است. نکته کلیدی اینجا است که «ابژه کوچک آ» ابژه ای نیست که آن را گم کرده باشیم، زیرا در این صورت می توانستیم آنرا بیابیم و میل خود را ارضاء کنیم. بلکه «ابژه کوچک آ» احساس مداوم سوژه است مبنی بر این که چیزی از زندگی ما کم شده یا فاقدش هستیم (ملک، ۱۳۹۳). لاکان معتقد است که گذر از «نظم خیالی» که به معنای تابع زبان و نظام اجتماعی شدن است، احساس کمال «نظم خیالی» را متزلزل می کند و منجر به احساس فقدانی ابدی و ایجاد میلی در سوژه^{xx} می شود که هرگز با هیچ ابژه ای برآورده نمی گردد و اگر هم اتفاق بیافتد، موقتی است. لاکان میل را عبارت از میل به چیزی که گمشده است تعریف می کند. با گسست رابطه «نیاز - منبع»، یعنی همان نیاز بین کودک و مادر، شکافی میان میل کودک و میل مادر به وجود می آید. این شکاف یا حفره حرکت میل و ظهور «ابژه کوچک آ» را موجب می شود (ملک، ۱۳۹۳). او «ابژه ی کوچک آ» را به عنوان «ابژه ی میل» تعریف می کند. به عقیده ی لاکان، مبنای هستی انسان خلأ و «فقدان» است که موجب ایجاد میل می شود، میلی که ارضاء شدنی نیست. بنابراین، سوژه همواره در پی جستن ابژه هایی است که بتواند این خلأ وجودی را با آنها پر کند، حال آنکه همان گونه که پیشتر نیز اشاره شد، «ابژه ی کوچک آ» هرگز به دست نمی آید (ر.ک. به فرشید، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۹). «نظم خیالی» نشانگر جست و جویی بی پایان در خود است و سوژه همیشه

آرزوی بازگشت به طفولیت و تجربه ی احساس یکی شدن با مادر را در سر می پروراند.

«نظم نمادین» حوزه‌ای است که ما در آن به عنوان بخشی از جامعه ی انسانی قرار می‌گیریم. انسان‌ها حتی پیش از تولدشان در درون نظم نمادین گرفتارند. آن‌ها متعلق به قومیت، کشور، زبان، خانواده‌ای خاص و گروهی اجتماعی و اقتصادی و حتی جنسیتی هستند. حتی گاهی پیش از تولد برای آن‌ها نامی هم انتخاب شده‌است. در دوره ای که به «نظم نمادین» معروف است، کودک زبان می‌آموزد. او همه چیز را براساس تفاوت‌ها کشف می‌کند. در این نظم، پدر به جای مادر در مسند قدرت می‌نشیند. به همین دلیل است که زبان مرد سالاری شکل می‌گیرد و پدر به معرف قوانین و اصول مبدل می‌شود. بنابراین، «قانون پدر»^{xxi} به مدلول متعالی تعبیر می‌گردد (ایوانز، ۱۹۹۶، ص. ۸۴). به نظر لاکان، آنچه «نظم نمادین» را بر پا می‌کند، زنجیره ی دلالت^{xxii} یا به تعبیر خودش قانون دال^{xxiii} است. او این اصطلاح را از زبان شناس سوییسی فردیناند دو سوسور وام گرفته است. سوسور معتقد بود که زبان متشکل از نشانه هاست و هر نشانه^{xxiv} از دو بخش دال^{xxv} و مدلول^{xxvi} تشکیل شده است. دال، تصویر ذهنی مفهوم ما از صورت نشانه است و مدلول، مفهوم مرتبط با آن صورت می‌باشد. کودک، در برابر «نظم نمادین» زبان تسلیم می‌شود. او اکنون در سایه ی آنچه «قانون پدر» نامیده می‌شود، زندگی می‌کند. در «نظم نمادین»، کودک به سوژه بدل می‌شود. او اکنون خود را «من» می‌نامد، اما او کسی نیست که آفریننده ی معنا باشد، زیرا معنا از پیش در زبان سکنا دارد؛ زبانی که کودک آن را آموخته است (جان پک، ۲۰۰۲، ص. ۱۵۱). او از تسلط وحدت خیالی با مادر محروم شده است و احساس فقدان می‌کند، حال آنکه این فقدان میل را در سوژه برمی‌انگیزد. به اعتقاد لاکان، کودک در شکل‌گیری «نظم نمادین» با مفهوم «دیگری»^{xxvii} آشنا می‌شود. این مفهوم از پیچیده ترین اصطلاحات لاکانی به شمار می‌رود. او بین «دیگری کوچک»^{xxviii} و «دیگری بزرگ»^{xxix} تمایز قائل می‌شود. «دیگری کوچک»، در واقع «دیگری» نیست، بلکه انعکاس و برون فکنی «من» است. از آنجا که «دیگری کوچک» همزمان بدل و تصویر آینه ای است، کاملاً در «نظم خیالی» جای می‌گیرد. لاکان «دیگری بزرگ» را با زبان و قانون یکی می‌داند و بنابر این در «نظم نمادین» جای می‌گیرد (ر.ک. به. فرشید، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۰). آنجا که «من» از میان می‌رود، «دیگری» آغاز می‌شود. تمایل فرد، تمایل «دیگری» و آرزوی فرد، آرزوی «دیگری» است. به عبارتی دیگر، این «دیگری» است که به هویت و خواسته های سوژه شکل می‌دهد، و هم اوست که سرچشمه ی آرامش، نظم و هماهنگی در درون و زندگی اجتماعی انسانهاست. مادر، پدر، جامعه، قانون، مذهب و هر نیرو یا نهادی که در روند شکل‌گیری شخصیت فرد تأثیر گذار باشد، به نوعی «دیگری بزرگ» به حساب می‌آید که از اجزای «نظم نمادین» است.

«نظم واقع»، معرف حیطة‌هایی از زندگی است که انسان قادر به شناخت آنها نیست. در حقیقت، «نظم واقع» همان جهان است پیش از آنکه زبان تگه تگه اش کند، واقعیتی که خارج از حیطة ی زبان آموزی است، چراکه تن به نمادین شدن نمی‌دهد و در نتیجه وارد زبان نمی‌شود تا قابل شناسایی باشد. بنابر این، امکان دسترسی به آن وجود ندارد (ایوانز، ۱۹۹۶، ص. ۱۶۲). به عنوان مثال و به زبان ساده، ابتلا به ایدز نمونه ی خوبی از چنین چیزی است. بعضی آن‌را کیفی برای همجنس‌گراها، معتادین و سزای انحراف از شیوه ی زندگی مسیحی می‌دانند. بعضی نیز آن را نقشه ی سازمان سیا برای کاهش جمعیت آفریقا و

بعضی دیگر نتیجه‌ی مداخله‌ی بشر در طبیعت می‌انگارند. تمام این تعابیر مختلف به این خاطر می‌باشد که این بیماری زبان‌بسته است. بیماری‌ای که به دلایلی که برایش می‌آورند بی‌اعتناست. یعنی ایدز هجومی از سوی نظم واقع می‌باشد و این کوشش‌ها که می‌خواهند آن را نمادین و وارد حیطه‌ی زبان کنند، ناکام می‌مانند. «نظم واقع» همان واقعیت نیست. آنچه واقعیت می‌نامیم مربوط به «نظم نمادین» یا واقعیت اجتماعی است. «نظم نمادین» بدون «نظم واقع» نمی‌تواند وجود داشته باشد و در عین حال «نظم واقع» «نظم نمادین» را تخریب می‌کند و به همین دلیل ماهیتی پارادوکسیکال دارد. واقعیت اجتماعی از طریق فرایند حذف و نمادسازی «نظم واقع» است که خلق می‌شود («لاکان و آوار فلسفی، قسمت آخر»). از دیدگاه لاکان، مسأله‌ی اصلی این نظم «خلأ انسانی» است که هیچگاه ارضاء نخواهد شد. این «خلأ» در حین شکل‌گیری «نظم نمادین» یعنی زمانی که سوژه شکل می‌گیرد، در ذهن نهادینه می‌شود و سوژه را دچار حس جدادگی یا همان فقدان می‌کند. حال آنکه به عقیده‌ی لاکان، «ابژه‌ی گمشده‌ای» وجود ندارد و این تنها توهمی است که ساخته و پرداخته‌ی «نظم خیالی» است. به اعتقاد لاکان، همواره هسته‌ای از «نظم واقع» وجود دارد که از نمادسازی می‌گریزد و همه‌بازنمایی‌ها، تصاویر و دلالت‌ها صرفاً تلاشی برای پر کردن این شکاف هستند. سوژه با کمک تخیل تلاش می‌کند توهم وحدت خود را با دیگری بزرگ حفظ کند و بر چندپارگی خود سرپوش گذارد. ما همواره به دنبال ارضاء، دانش، ثروت، عشق و غیره هستیم و حتی اگر آن‌ها را به دست آوریم باز چیز دیگری هست که میل آن را داشته باشیم. «نظم واقع» لاکانی حفره‌ای در هسته وجودی ماست که مدام به دنبال پر کردنش هستیم. «ابژه کوچک آ» که در بخش پیشین به تفصیل به آن پرداخته شد، ساز و کار پوشاندن موقتی این فقدان است. «ابژه کوچک آ»، حفره یا شکافی است که «نظم نمادین» به گرد آن شکل می‌گیرد و نیز آن چیزی است که فقدان را پنهان می‌کند (ایوانز، ۱۹۹۶، ص. ۱۶۲). «نظم واقع» نظمی است که در آن حسرت بازگشت به مادر نهادینه می‌شود. بنابر این، مظهر جدایی همیشگی از مادر و آگاهی از این فقدان ابدی است (ر.ک. به فرشید، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۱).

روش تحقیق

در این تحقیق از روش تحلیل نقد روانشناختی با تکیه بر دیدگاه‌های روانکاوی ژاک لاکان استفاده شده است؛ یعنی، نظریه‌ی نظم‌های سه‌گانه‌ی ژاک لاکان و تأثیر آن بر روند شکل‌گیری شخصیت اصلی داستان مورد تحلیل قرار گرفته است و کنش و واکنش شخصیتها از این نقطه نظر مطالعه و ارزیابی شده‌اند. شخصیت اصلی داستان نیز با شخصیت ادیپ بر اساس نظریه‌ی عقده‌ی ادیپ فروید مقایسه شده است تا خواننده به درک بهتر شخصیت وی نایل شود. از این رو، تحقیق برای دست‌یابی به اهدافش باید به پرسشهای زیر پاسخ دهد:

۱. نظم‌های سه‌گانه‌ی هریک در این سریال چگونه نمود پیدا کرده‌اند؟

۲. شخصیت اصلی چگونه با این نظم‌ها مواجه می‌شود و این نظم‌ها چه تأثیری بر روند شکل‌گیری شخصیت وی دارند؟

۳. تأثیر «دیگری» و مصداق «دیگری بزرگ» در این سریال چگونه است؟

۴. نگاه این سریال به مفهوم مردسالاری و زن سالاری چگونه می باشد؟

۵. شخصیت اصلی این سریال چه شباهتها و تفاوتهایی با شخصیت ادیپ دارد؟ آیا او یک شخصیت

ادیپی است یا ضد ادیپی؟

برای این منظور ضروری است تا پیش از پاسخ دادن به سؤالات مذکور و نقد و تحلیل، خلاصه ای از

این سریال ارائه شود تا خوانندگان به درک بهتر تحلیل ها و شخصیت اصلی نایل گردند.

خلاصه ی سریال امپراطوری بادها

درام تاریخی *امپراطوری بادها* یا *سرزمین بادها*، مربوط به شمالی ترین سه پادشاهی کره یعنی گوگوریو است. پادشاه دانگمیونگ (زاده ۵۸ ق. م. درگذشته ۱۹ ق. م. - پادشاهی ۳۷ تا ۱۹ قبل از میلاد)، یا به طور کامل دانگمیونگ سئونگ وانگ که به اسم زمان تولدش جومونگ^{xxx} نیز معروف است، مؤسس امپراطوری گوگوریو^{xxxii} می باشد. آرامگاه وی هم اکنون در کره شمالی است (غفاری، ۱۳۸۸). سریال جومونگ دو یا *امپراطوری بادها*، درباره ی سومین پادشاه گوگوریو، موهیول^{xxxii}، فرزند دوم شاه یوری^{xxxiii} و نوه ی جومونگ است. موهیول که به «خدای جنگها»^{xxxiv} معروف بود، با سرنوشتی شوم به دنیا می آید. او نفرین شده است تا پدر و مادر و همه ی برادر و خواهرانش را بکشد و کشور را نابود سازد. به همین دلیل، کاهنه ی اعظم دستور به قتل موهیول به دست خود امپراطور می دهد. امپراطور که راضی به مرگ فرزندش نمی شود، (اگرچه دیگران اینگونه می پندارند که موهیول کشته شده است) به پسر بزرگش هامیونگ^{xxxv} دستور می دهد که موهیول را به بیرون از قصر ببرد تا مثل یک فرد معمولی زندگی کند. هامیونگ، موهیول را به غار گیرین در جولبون منتقل می کند، جایی که قبر پدر بزرگش جومونگ در آنجا قرار دارد. او در همین مکان رشد کرده و بعدها درگیر مشکلاتی می شود. حتی برایش سوء تفاهمی هم به وجود می آید که باعث می گردد به دشمنی علیه پدرش برخیزد. ولی مدتی بعد متوجه اشتباه خود می شود. او در زندگی خود بارها تا حد مرگ پیش می رود ولی به کمک شاهزاده بویو^{xxxvi} بانو یون^{xxxvi i} نجات می یابد. موهیول عاشق او می شود ولی به دلایل متعدد از ازدواج با او نا امید می گردد. پس از سالها موفق می شود مقام خود را پس گرفته، رویاهای اجدادش را برآورده کند و در نهایت سرزمینی را بسازد که اکنون با نام کره از آن یاد می شود.

تحلیل یافته ها و نمونه ها

موهیول و ادیپ شهریار

داستان تولد موهیول که پیشگویان آن را شوم می پندارند، هر انسان علاقه مند به ادبیات را نا

خودآگاه به یاد نمایشنامه ی ادیپ شهریار^{xxxvi} اثر سوفوکل^{xxxix} نمایشنامه نویسی یونانی می اندازد. تولد ادیپ نیز مانند موهیول با پیشگویی هایی همراه است. تقدیر مقرر کرده که ادیپ پدرش را بکشد و با مادرش ازدواج کند. پدر ادیپ شاه لایوس^{xi} نیز از ترس محقق شدن این پیشگویی پای فرزندش را محکم می بندد و به دست شبانی می سپارد تا او را بکشد، اما آن شبان دلش به کشتن کودک راضی نمی شود و سرانجام او را به شبانی دیگر از دیار کورینث^{xi} می سپارد تا به فرزند خواندگی شاه آن سرزمین درآید. ادیپ به معنای پای ورم کرده و موهیول به معنای بدون قلب است. ادیپ و موهیول هر دو شاهزاده هستند، اما هر دو در بی خبری از این موضوع بزرگ می شوند. پدر موهیول راضی به کشتن فرزندش نمی شود، اما پدر ادیپ دستور به قتل فرزند خود می دهد. اگرچه پیشگویی شوم تولد ادیپ سرانجام محقق می گردد، موهیول بر سرنوشت خود غلبه می کند و سرزمین کره را می سازد. زیگموند فروید، عقده ی ادیپ-عشق جسمانی پسر به مادر و حسادت به پدر- را بر اساس نام شخصیت همین نمایشنامه ابداع کرده است، اما موهیول تبدیل به ادیپ مدرنی می شود که نمونه ی خوبی برای نظریه ی فروید نیست، ولی به نمونه ی مناسبی برای دیدگاه های روانکاو پس از فروید یعنی ژاک لاکان تبدیل می گردد.

سریال امپراطوری بادها و گفتمان «مردسالارانه»

سریال امپراطوری بادها که با مرگ ملکه ی مادر در ابتدای سریال آغاز می شود، در حقیقت یاد آور پایان نمود قدرت زنانه می باشد که با مرگ ملکه ی مادر همراه شده است. داستان امپراطوری بادها با مرگ مادری در هنگام وضع حمل نوزاد پسری شروع می شود که پیشگویان او را شوم می پندارند، زیرا چنین پیش بینی شده است که او سرانجام باعث سرنوشتی حکومت پدرش می شود. پیشگویان پدر را وادار می کنند تا کودک را در عبادتگاهی بکشد، عبادتگاهی که مخصوص امپراطور و خانواده اش است. تجسم عبادتگاه برای قتل این کودک شوم به نوعی یادآور اصول و قوانین اصول گرایان^{xlii} انگلستان و مسیحیت است. در یکی از موعظه هایی که هر هفته در کلیسا خوانده می شد، پادشاه پائولین می گوید: «باشد که زنان تحت کنترل و سلطه ی مردان قرار گیرند، به خاطر اینکه شوهر بر همسرش رجحان دارد، همچنانکه مسیح سرآمد تمامی کلیساها است» (گریفیث، ۱۸۵۹، ص. ۵۰۵). این بیانگر این نکته می باشد که پدرسالاری در اصول مسیحیت انگلیسی رواج داشته است. در سریال امپراطوری بادها نیز جان یک نوزاد در برابر امپراطوری گوگوریو حتی اگر او نوه ی مؤسس این امپراطوری باشد، ارزشی ندارد. در قسمتی از این سریال شاه یوری نوزاد را درون جعبه قرار می دهد و می گوید خون این بچه بخاطر گوگوریو ریخته می شود و همگان به یوری تعظیم می کنند و اگرچه دیدن این صحنه برای آنها دردناک است، اعتراضی ندارند. قتلگاه کودک شوم که یک عبادتگاه است، می تواند نشان دهنده تجسم پدرسالاری و حکومت پدر و قدرتش باشد. استون معتقد است که پدرسالاری در خانواده پادشاهی گسترش دارد ولی تحت تأثیر تغییرات تاریخی هم قرار می گیرد (۱۹۶۷، ص. ۲۷۱). علاوه بر اینها، شایان ذکر است که حضور زن با ویژگی های زنانه در این سریال بسیار کمرنگ می باشد. همان طور که در بخش خلاصه ی ماجرا اشاره شد، هامیونگ موهیول را به غاری در جولبون می برد و او را در آنجا به زنی به نام هیه آپ^{xliii} می سپارد تا او را بزرگ کند. هیه آپ خود را نشان نمی دهد و تنها این صدای اوست که در مکالمه با هامیونگ به گوش می رسد. حتی بعدها وقتی در

صحنه های دیگر ظاهر می شود، بیشتر به عنوان یک فرمانده ی جنگجو شناخته می شود تا کسی که موهیول را بزرگ کرده است. همسر دوم امپراطور هم به خودی خود قدرتی ندارد و در هیچ جای سریال، او در نقش همسر امپراطور دیده نمی شود، بلکه بیشتر نقش مادری را ایفا می کند که در تلاش است تا پسرش را به هر قیمتی بر تخت حکومت بنشانند تا شاید بتواند از این طریق به قدرت و هویت برسد. اینگونه که نمایان است، عناصر داستان همچون مرگ مادری در هنگام تولد نوزاد پسر، صحنه ی قتلگاه کودک در عبادتگاه، پیشگویی ها و دیگر موارد ذکر شده نشان دهنده ی تمامی عواملی است که به حکومت پادشاهی و در حقیقت مردسالاری وابسته است.

«نظم خیالی» و آرزوی بازگشت به وحدت متصور با مادر

همانگونه که پیشتر نیز اشاره گردید، در «نظم خیالی» کودک و مادر به گونه ای با یکدیگر عجین گشته اند که کودک تمایزی بین خود و مادر قائل نیست. مادر دنیای کوچک و خیالی کودک را احاطه کرده و برایش مظهر همه چیز است. زمانی که کودک پی به این تمایز می برد، اولین «فقدان» برایش شکل می گیرد، فقدانی که حتی تا بزرگسالی همچنان برای او بین بردنش تلاش می کند و همواره آرزوی بازگشت به آن دوره و تجربه کردن دوباره ی احساس وحدت با مادر را در سر می پروراند. «نظم خیالی» در سریال *امپراطوری بادها*، از این جهت تأمل برانگیز است که موهیول در بدو تولد مادرش را از دست می دهد. او هرگز دوره ی «نظم خیالی» را به گونه ای که دیگر کودکان آن را تجربه می کنند تجربه نکرده است. او هرگز مادرش را ندیده و «فقدان» را از بدو تولد تجربه می کند. موهیول دوران «نظم خیالی» را در غار به سر می برد. غار در ادبیات بسیار نمادین ظاهر شده است. شاید مهمترین غار نمادین، غار افلاطون^{xli v} در جمهوری^{xlv} باشد. افلاطون معتقد است که در این غار زندانیهای به زنجیر کشیده شده به گونه ای نشسته اند که پشت آنها به سمت دهانه ی غار می باشد. در پشت سر آنها درست در دهانه ی غار آتشی روشن است که باعث می شود تا سایه ی اشیاء و افرادی که در بیرون غار در حرکتند، روی دیوار داخلی غار بیافتد. این سایه ها همه ی آن دانشی است که غارنشینان از واقعیت بیرون دارند. در واقع این تنها چیزی است که آنها می توانند مشاهده کنند. این تمثیل که به مُثُل افلاطون^{xlvi} معروف می باشد، تمثیلی است برای دانش و معرفت افراد؛ تنها عده ی قلیلی می توانند به بیرون از غار فرار کنند و قدم به دنیای واقعی بگذارند (فربر، ۲۰۰۷، ص. ۴۰). موهیول نیز به نوعی یک زندانی است. او از دنیای بیرون غار هیچ دانشی ندارد. وی حتی از هویت اش بی خبر است. او بارها سعی می کند تا از غار «نظم خیالی» فرار کند و قدم به دنیای «نظم نمادین» و «نظم واقع» گذارد، اما هر بار با ممانعت هیه آپ مواجه می شود. از دیدگاه روانشناسی، غار نماد جستجو در پی یافتن معنا در لایه های عمیق «ناخودآگاه مادری»^{xlvii} است. ورود به غار، ورود دوباره به رحم مادر زمین^{xlviii} است (فرهنگ لغت آنلاین نمادها). تاریکی درون غار نماد تاریکی درون رحم مادر می باشد و این همان «نظم خیالی» است، چراکه نماد همه ی آن دنیایی است که طفل می شناسد و از واقعیت بیرون کاملاً بی خبر است.

آرزوی بازگشت به مادر و پرکردن خلأ ناشی از غیبت مادر در موهیول مشهود می باشد. او که در

غار، هنر مجسمه سازی و نقاشی را از هیه آپ آموخته است، در خلوت خویش مشغول تراشیدن مجسمه ی مادری است که کودکی را در آغوش گرفته، مادری که موهیول از بدو تولّد از او محروم گشته است. از آنجا که عشق مادری، اولین «ابژه ی میل» او بوده است، به نظر می رسد که او در پی چیزی است که هرگز دوباره به دست اش نخواهد آورد. او حتی در صحنه ای از سریال نسبت به برادر بزرگترش احساس حسادت می کند. برادر بزرگتر او عشق مادری را تجربه کرده، عشقی که فقدانش برای موهیول با نوعی عقده همراه شده است. از نظر لاکان، «این نوع عقده ی روانی زمانی به وجود می آید که کودک برای نخستین بار درمی یابد که خواهر و برادرانی دارد و سوژه های دیگری که شبیه او هستند، در ساختار خانواده با او شریک اند» (ر. ک. به فرشید، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۴). اگرچه موهیول علت این حسادت را محبوب تر بودن برادرش نسبت به خودش حتی در زمانی که برادرش دیگر در این دنیا نیست، عنوان می کند، اما علت اصلی حسادت او به برادرش ریشه در عشق مادری دارد که او هرگز تجربه نکرده است.

«نظم نمادین» و «قانون پدر»

همان طور که پیشتر نیز به تفصیل بیان گردید، در «نظم نمادین» کودک وارد نظام زبان و اجتماع می شود. او ناچار است تا به «قانون پدر» که به نوعی همان قوانین جامعه یا هر نهاد دیگری که جهت دهنده ی امیال است، تن در دهد. در «نظم نمادین» کودک گرفتار بایدها و نبایدها و قوانین تعیین شده ی «دیگری بزرگ» می گردد. تأثیر «دیگری بزرگ» در روند شکل گیری شخصیت به گونه ای است که میل و خواسته ی فرد، به میل و خواسته ی دیگری مبدل می شود. «امپراطوری گوگوریو» در سریال /امپراطوری بادها در جایگاه «دیگری بزرگ» قرار دارد و بنابراین تعیین کننده ی امیال و خواسته های فرد می باشد. به همین دلیل به شاه یوری دستور داده شده بود تا فرزندش را به خاطر گوگوریو به قتل برساند. او حتی مجبور می شود تا در قسمتی دیگر از این سریال فرزند بزرگترش را نیز علی رغم میل باطنیش به خاطر امپراطوری گوگوریو قربانی کند. انتخاب نام موهیول برای شخصیت اصلی این سریال نیز بسیار نمادین است. موهیول به معنای «بدون قلب» می باشد و این بدان معنا است که رسالت موهیول تنها تحقق بخشیدن به میل و خواسته ی «دیگری» است.

موهیول سرانجام پس از تلاشهای مکرر موفق می شود تا از دنیای غار مادر به کمک برادر بزرگتر قدم به «نظم نمادین» و دربار پدر بگذارد. امپراطور از دیدن نقاشیهای او به وجد می آید و او را تحسین می کند. موهیول به تدریج با واقعیت تلخ خارج از غار آشنا می شود. او اکنون به خوبی به تفاوت های دنیای داخل و خارج غار پی می برد. دیگر هیچ نشانی از آرامش و امنیت درون غار مادر نیست. او که یک هنرمند و نقاش برجسته است اکنون برای دفاع از خود و نجات جاننش ناچار است تا مهارت ها و فنون سخت رزمی را بیاموزد.

«نظم واقع» و تلاش جهت گریز از «نظم نمادین»

موهیول به خوبی دریافته است که دنیای خارج از غار که وی همواره در پی قدم نهادن بدانجا بوده، برایش چیزی به جز درد و رنج به ارمغان نداشته است. دنیای خارج از غار مملو از خیانت ها، جنگ و ستیزها، و آشوب ها است. او مرگ برادر را به چشم می بیند و حتی دچار سوء تفاهم نیز می گردد و باعث می شود تا علیه پدرش قیام کند، اما بعدها به اشتباه خود پی می برد. پس از برملا شدن هویت اصلی اش به عنوان شاهزاده ی گوگوریو، بارها تا حد مرگ پیش می رود. او تلاش می کند تا حتی برای لحظاتی کوتاه از قید و بند «نظم نمادین» رهایی یابد. موهیول که نقاش و هنرمندی برجسته است، راه رهایی از «نظم نمادین» را در هنر می یابد. او در خلوت خویش مشغول تراشیدن مجسمه ی مادر و فرزند در آغوش کشیده اش است، اما افسوس که این رهایی کوتاه است چراکه «نظم واقع» چنین امری را محال می کند. او یک شاهزاده است و شاهزاده بودنش برایش اسارت به همراه داشته است. او ناچار است تا برای بقای گوگوریو حتی به قیمت جانش تلاش کند. موهیول دیگر قادر نیست همچون یک انسان عادی در گوشه ای از غار به هنرمندی مشغول باشد. موقعیت او نمادی از «نظم واقع» لاکانی است. زیرا «نظم واقع» یعنی آگاهی از «فقدان»، حسرت بازگشت به «نظم خیالی» و عدم دسترسی به آنچه سوژه در آرزوی نیل به آن است. سرانجام موهیول بر تمامی مشکلات فائق می آید و خیانت ها را پشت سر می گذارد و بر سرنوشت شوم و محتوم خویش غلبه می کند. شاید بتوان مضمون اصلی سریال *امپراطوری بادها* را در نصیحت موهیول به پسرش هودونگ^{xlix} در قسمت پایانی سریال پیدا کرد. موهیول به پسرش می گوید که مادرش آرزو داشته که او یک شاه خوب بشود و راز شاه خوب بودن در این است که مثل باد باشد. باد را کسی نمی بیند اما به ذره ذره ی کشور می وزد. باد خستگی و گرسنگی را از بین می برد و گاهی همچون طوفان دشمنان را نابود می سازد. نکته قابل تأمل در اینجا این است که اگرچه فضای کل سریال، فضای مرد سالارانه ای است، این «مادر» است که در نهایت به «دیگری بزرگ» تبدیل می شود و تحقق آرزوی او برای فرزند به مضمون اصلی سریال مبدل می گردد. موهیول «امپراطوری گوگوریو» را به «امپراطوری بادها» مبدل می سازد تا همچون باد هر زمان که دلتنگ مادر شد بر خاکش بوزد.

نتیجه گیری و جمع بندی

نقد سریال *امپراطوری بادها* از منظر نظریات روانکاوانه ی ژاک لاکان، از این نظر حائز اهمیت است که این سریال شخصیتی را به تصویر می کشد که به گونه ای متفاوت نظم های سه گانه ی لاکان را تجربه می کند. علاوه بر این هویت «دیگری بزرگ» و تأثیر آن در روند شکل گیری شخصیت ها و سوق دادن امیال و آرزوهایشان در جای خود تأمل برانگیز می باشد. علاوه بر اینها، شخصیت اصلی این سریال با فائق آمدن بر سرنوشت شوم و محتوم خویش به نمونه ای متفاوت از شخصیت های همسان پیش از خود همچون ادیپ شهریار مبدل گشته است. تحقق آرزوی مادر برای فرزند و به چالش کشیدن فضای مردسالارانه نیز ارزش تحلیل و نقد این سریال را دو چندان می کند. در پایان، شایان ذکر است که این مقاله می تواند برای ایجاد زاویه ی دید تازه تر در نقد و تحلیل شخصیت و مضمون، در حوزه ی نقد فیلم و سینما راهگشا باشد.

پی نوشت ها

-
- ⁱ Nancy Chodorow
ⁱⁱ Melany Klein
ⁱⁱⁱ Michael and Alice Balint
^{iv} John Bowlby
^v Margaret Mahler
^{vi} Sigmund Freud
^{vii} Oedipus Complex
^{viii} Jacque Lacan
^{ix} *The Kingdom of the Winds*
^x Poststructuralists
^{xi} Ferdinand de Saussure
^{xii} Structural Anthropology
^{xiii} Claude Levi-Strauss
^{xiv} imaginary order
^{xv} symbolic order
^{xvi} real order
^{xvii} Pre-Oedipal
^{xviii} Mirror Stage
^{xix} object petit a
^{xx} Subject
^{xxi} The law of the father
^{xxii} signification
^{xxiii} signifier
^{xxiv} signs
^{xxv} signifier
^{xxvi} signified
^{xxvii} other
^{xxviii} other
^{xxix} Other



-
- xxx Jumong
 xxxi Goguryeo
 xxxii Moo Hyul
 xxxiii King Yuri
 xxxiv god of wars
 xxxv Haemyung
 xxxvi Buyeo Princess
 xxxvii Yeon
 xxxviii *King Oedipus*
 xxxix Sophocles
 xl King Laius
 xli Corinth
 xlii Puritan
 xliii Hye-Ap
 xliv Plato
 xlv *Republic*
 xlvi Allegory of the Cave
 xlvii maternal unconscious
 xlviii Mother Earth
 xlix Hudong



- Cave. (n.d.). In *Dictionary of Symbols online*. Retrieved from <http://www.umich.edu/~umfandsf/symbolismproject/symbolism.html/?PHPSESSID=۴e۱fba۱۰۳۰۲۱c۳e۴۲۴۹fc۱۶۸de۲۲fc۱b>
- Evans, Dylan. (۱۹۹۶). *An Introductory Dictionary of Lacanian Psychoanalysis*. London: Routledge. Print.
- Ferber, Michael. (۲۰۰۷). *A Dictionary of Literary Symbols*. ۲nd ed. Cambridge: Cambridge University Press.
- Freud, Sigmund. (۱۹۳۱). "Female Sexuality", *Standard Edition* ۲۱:۲۲۸.
- Griffiths, John, ed. (۱۸۵۹). "An Homily of the State of Matrimony," in *The Two Books of Homilies Appointed to be Read in Churches*. Oxford: Oxford University Press.
- Jin-ok Jeong, Wan-kyu Choi. *The Kingdom of the Winds*. Directed by Ji Byung-Hyun Kang Il-Soo. Korea: Broadcast on KBS from ۱۰ September ۲۰۰۸ – ۱۵ January ۲۰۰۹.
- Lacan, Jacques. (۲۰۱۵, July ۱۵). In *Wikipedia, The Free Encyclopedia*. Retrieved ...۰۵, July ۱۹,۲۰۱۵, from https://en.wikipedia.org/w/index.php?title=Jacques_Lacan&oldid=۶۷۱۶۰۲۸۵۴
- Stoller, Robert. (۱۹۷۴). "Facts and Fancies: An Examination of Freud's Concept of Bisexuality," in *Women and Analysis: Dialogues on Psychoanalytic Views of Femininity*. Ed. Jean Strouse, New York: Grossman.
- Stone, Lawrence. (۱۹۶۷). *The Crisis of the Aristocracy, ۱۵۵۸-۱۶۴۱*, abridged ed. New York: Oxford University Press.